



Approaches of the Two Sects in Confronting the Conflicting-reflector Theological Narrations “Case Study: Narrations Indicating the Sufficiency of Monotheism in Salvation”

Pouran Mirzaei¹

Abstract

Analysing the meaning of the narrations about the believer salvation, including sinner and righteous, is one of the complicated topics in theology regarding the belief in monotheism and the avoidance of polytheism. Citing the apparent meaning of these narrations, regardless of these themes: ‘Is the salvation of the monotheist with deeds auditing?’ or ‘Is salvation without auditing the purpose of narrations?’ has consequences such as being from the paradise of the sinful believer without questioning, conflict with the narrations about the conformity of the Hereafter punishment with worldly act, etc. With a descriptive-analytical method, the present study aimed to express semantic aspects and conflict resolution alternatives of these narrations by analysing documents, paying attention to the issuance and written origin of narrations, validating sources and analysing the hadith explanation approaches of the two sect scholars. The results indicated that we had reached the techniques from “Absolute Acceptance” to “Absolute Denial” of hadiths, often organised with divine justice to adapt and harmonise. Restricting the meaning of words and interpreting the apparent meaning on issues such as not doing disruptive and denying acts of faith, the believer succeeding in repenting of sin, not going to hell, etc., are the solutions of the scholars to the understanding profound meaning of Imams.

Keywords

Salvation of Sinner Monotheist, Mushkil al-Hadith, Relationship between Faith and Action.

Article Type: Research

1. Assistant Professor of Quran and Hadith University. Email: mirzaee785@gmail.com

Received on: 07/07/2021 Accepted on: 06/12/2021

Copyright © 2021, Mirzaei





شماره چاپی: ۲۵۸۸-۲۸۹۵
شماره مجله: ۲۵۸۸-۲۴۱۷

مطالعات فہم حدیث



DOI: 10.30479/mfh.2022.2590

رہیافت‌های فریقین در مواجهه با روایات متعارض تاب کلامی «مطالعه موردی: روایات دال بر کفایت توحیدباوری در رستگاری»

پوران میرزائی^۱

چکیده

تحلیل معنای روایات دال بر رستگاری مؤمن اعم از مذنب و محسن، صرفاً به سبب باورمندی به توحید و احتراز از شرک، از جمله مباحث مشکل در حوزه کلام است. استناد به دلالت ظاهری این دسته از روایات، بدون توجه به این درون‌مایه که رستگاری فرد موحد، توأم با رسیدگی به حساب اعمال است؟ یا رستگاری بدون حسابرسی مقصود روایات است؟، پی‌آورد ثمراتی است نظیر بهشتی بودن مؤمن خطاکار بدون بازخواست، تعارض با روایات دال بر منطبق بودن جزای اخروی با عمل دنیوی و ... نوشتار حاضر با تحلیل اسناد، توجه به خاستگاه صدور و مکتوب روایات، اعتبارسنجی منابع و نیز تحلیل رہیافت‌های شرح‌الحدیثی عالمان فریقین، سعی دارد به شیوه توصیفی - تحلیلی، وجوه معنایی و نیز راه‌کارهای حلی تعارض این دسته از احادیث را بیان نماید. ثمره این پژوهش، دستیابی به رویکردهایی از «پذیرش مطلق» تا «انکار مطلق» روایات است که اغلب با هدف سازواری و هماهنگ‌سازی با حوزه عدل الهی سامان یافته‌اند. تحدید معنای واژگان و تأویل معنای ظاهری بر اموری همچون عدم انجام اعمال مخلّ و منکر ایمان، توفیق مؤمن بر توبه از گناه، عدم خلود در جهنم و ... از جمله راه‌کارهای حلی عالمان به شمار می‌روند که برای درک مراد جدی معصوم (ع)، ارائه گشته‌اند.

کلیدواژه‌ها

روایات متعارض، مشکل الحدیث، رابطه ایمان و عمل، توحید.

نوع مقاله: پژوهشی

۱. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث. mirzaee785@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۵



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

باورمندی به توحید، اصلی اساسی در دین‌داری تلقی می‌شود و هر خللی در آن، انسان را از دایره ایمان، به وادی شرک (ظلم عظیم) داخل می‌کند (لقمان: ۱۳). در متون روایی، حجم قابل توجهی از روایات به مباحث توحیدی اختصاص یافته که از این میان، قریب ۳۵ روایت، صرف باورمندی به توحید را در نجات و سعادت اخروی انسان کافی می‌دانند: «مَنْ مَاتَ وَلَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ» (برای نمونه: ر.ک: ابن حنبل، بی‌تا، ۵: ۱۶۱؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا، ۱: ۶۶؛ ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ۴۴۶ و ...). چستی مراد ظاهری این روایات با دوزاویه نگاه قابل تحلیل است:

۱. منوط بودن سعادت اخروی به عدم شرک شخص موحد؛ به طوری که اگر موحد از دنیا برود و هیچ شرکی به خداوند متعال نوزید، چه نیکوکردار و چه معصیت‌کننده باشد، به بهشت وارد خواهد شد.

۲. منوط بودن رستگاری به تحلیل‌گویی؛ «گفتن ذکر لا اله الا الله» در دنیا.

برخی از این روایات، صراحتاً اظهار می‌کنند که غیر از شرک، حتی بزرگ‌ترین گناهان نیز نمی‌توانند مانع از ورود مؤمن موحد به بهشت گردند. روایاتی با مضمون «بخشودگی مؤمن حتی با وجود داشتن گناهانی همچون سرقت، زنا و شرب خمر»، «حرام بودن جسد موحد بر آتش»، «اعظم بودن اقرار به توحید الهی نسبت به بزرگی گناهان» و ... به روشنی بر کفایت صرف باورمندی به توحید در رستگاری، دلالت دارند (به عنوان نمونه: صدوق، ۱۴۰۴ق، ۴: ۴۱۱-۴۱۲؛ همو، بی‌تا، ۲۰؛ ابن حنبل، بی‌تا، ۵: ۱۶۱؛ مسلم نیشابوری، بی‌تا، ۱: ۶۶). از ظاهر این دسته روایات چنین برمی‌آید که لازمه ورود به بهشت فقط شرک نوزیدن در کنار باورمندی به توحید است که ثمره آن، ایجاد چالش‌ها و پرسش‌های زیر است:

- این روایات مطلقاً بر عدم ورود موحد به جهنم و کفایت دوری از شرک، در رستگاری دلالت دارند؟

- چگونه مومنین موحد بدون حسابرسی و صرف توحیدباوری، رستگار خواهد بود حال آن‌که خلاف آن در سایر روایات بیان شده است؟

- ناسازواری ظاهری مضمون این روایات با عدل الهی چگونه تبیین خواهد شد؟

اساسی‌ترین مشکل در فهم ظاهری این روایات، تعارض ظاهری آن‌ها با دیگر یافته‌های دینی اعم از آیات و روایاتی است که بر لزوم منطبق بودن جزای اخروی با عمل دنیوی دلالت دارند و قائل‌اند هر انسانی به میزان عملش در قیامت جزا خواهد دید (برای نمونه:

الزلزلة: ۷-۸؛ الجاثیه: ۱۴؛ الانعام: ۱۲۰). همچنین این باور به عقائد مرجئه و غلات که از فرق منحرف اسلامی به شمار می‌آیند نیز بی‌شبهت نیست (شهرستانی، ۱۳۶۴ ش، ۱: ۱۶۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۲۷: ۷۱؛ همان، ۶۵: ۲۹۷). از این رو روایات مورد بحث در زمره مشکل‌الحديث جای می‌گیرند و با وجود این که فهم ظاهری آن‌ها گویاست اما کشف مدلول و مراد اصلی معصوم (ع) از بیان این روایات نامعلوم می‌نماید.

پیش از طی فرایندهای فهم روایات، نیاز است در گام اول، میزان اصالت و وثوق صدوری آن‌ها بررسی شود. سپس، معنای اصیل حدیث و مراد جدی فهم گردد و در نهایت، راه حل رفع اختلاف با متون دینی استخراج شود.

طی مراحل پیش‌گفته، نیازمند نگاه جمعی به تمام روایات هم‌مضمون در این حوزه، تحلیل اسناد، توجه به خاستگاه صدوری و مکتوب، تحلیل میزان اعتبار منابع و نیز واکاوی‌های تلاش‌های شرح‌الحديثی عالمان است که نوشتار حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی بر انجام آن‌ها نظر دارد. از این رو نخست به اعتبارسنجی صدوری این احادیث پرداخته است. سپس، به تلاش‌های دانشوران فریقین در ابهام‌زدایی از فحوای احادیث توجه داده و در بخش سوم، عهده‌دار تحلیل رهیافت‌های عالمان و ارائه راه‌کارهای حلی در رفع تعارض گشته است.

علی‌رغم این که متکلمان به اصل تاثیر گناه در سعادت و شقاوت مؤمن موحد بسیار پرداخته‌اند و محدثان نیز بنا به ضرورت دید خود، در میان نگاه‌هاشان به شرح برخی از این روایات نظر داشته‌اند (برای نمونه، نک. صدوق، ۱۴۰۴ ق، ۴: ۳۸۱، ۴۱۱-۴۱۲؛ مفید، ۱۴۱۳ ق، ۵۳-۵۴؛ قمی، بی‌تا، ۱: ۳۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۳: ۸؛ شهرستانی، ۱۳۶۴ ش، ۱: ۱۶۶؛ تفتازانی، ۱۴۰۸ ق، ۵: ۱۳۱-۱۳۶؛ ابن حجر عسقلانی، بی‌تا، ۱: ۲۲۶-۲۲۷ و ...) اما تاکنون هیچ پژوهش مستقلی صورت نگرفته است که به تبیین مقصود این مجموعه روایات نظر داشته باشد. تنها یک مقاله با عنوان «ایمان و ارتکاب گناه» (پاکزاد، رستمی و جلالی، ۱۳۹۸ ش، ۱۱، ۳۵-۵۲) به تحلیل فقه‌الحديثی دو روایت از باب کتاب کافی با عنوان «أَنَّ الْإِيْمَانَ لَا يَضُرُّ مَعَهُ سَيِّئَةٌ» پرداخته است که از چهار جنبه با پژوهش حاضر تفاوت اساسی دارد:

۱. دو روایت مد نظر مقاله مذکور، در مجموعه روایات مد نظر نوشتار حاضر نمی‌گنجد؛ ۲. مبنای آن صرفاً نگرش‌های عالمان امامیه است و به دیدگاه عالمان فریقین نپرداخته؛ ۳. به تحلیل روایات در یک نگرش جمعی و خانواده حدیثی نظر نداشته است؛ ۴. به تحلیل جمعی اسناد و تعیین وضعیت درایه‌الحديثی و اعتبار صدوری احادیث

هم مضمون در این حوزه نپرداخته است. از این رو پژوهش حاضر در نوع خود، کاری نو و بی سابقه به شمار می‌رود.

۲. اعتبارسنجی احادیث

اعتبارسنجی حدیث از رهگذر توجه به صدور و اطمینان از متن آن صورت می‌پذیرد. تحلیل و ارزیابی سه شاخصه «مصدر»، «سند» و «اصالت متن» در این مرحله از اهمیت ویژه‌ای برای دستیابی به صدور حدیث برخوردار است. «اصالت‌سنجی صدوری»؛ رسالت و اکاوی صحت یا سقم انتساب سخن به معصوم (ع) را برعهده دارد. در «اصالت‌سنجی متنی»؛ حدیث نیز، گونه‌های نقل روایات و تفاوت گزارش‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد و اهتمام در دستیابی به قدر مشترک روایات است که از این رهگذار می‌توان به ارزیابی درستی متن منقول پرداخت.

۲-۱. اصالت‌سنجی صدوری احادیث

اطمینان از انتساب حدیث به معصوم (و ثوق صدوری یا اصالت صدوری) و احراز صدور آن، از جمله مراحل ابتدایی در فهم روایات است، به طوری که احراز عدم انتساب یک روایت به معصوم موجب بی‌اعتباری آن حدیث می‌گردد؛ از این رو هرگونه خوانش ارائه شده از متون نیز فاقد ارزش دین‌شناختی و مطالعات حدیثی خواهد بود. پرواضح است که به محض اثبات عدم انتساب روایات به معصوم، تمامی معضلات و مشکلات پیش‌گفته، به خودی خود رفع می‌گردد؛ چرا که تعارض در اخبار و آموزه‌ها زمانی تحقق می‌یابد که طرفین تعارض از جهت انتساب به منابع معرفتی (قرآن و سنت) دچار ضعف نباشند.

۲-۱-۱. مصدرشناسی و تحلیل منابع

بخشی از اعتبار داده‌های نقلی، تابع اعتبار مصادری است که در آن روایات گزارش شده‌اند و به هر میزان که منابع دارای قوت، کثرت، اشتها و اعتبار باشند، انتساب حدیث مورد ارزیابی به معصوم (ع) نیز تقویت می‌شود.

روایات هم‌مضمون دال بر «کفایت توحیدباوری بر رستگاری» از جمله روایات مشترک در میراث روایی فریقین، با کثرت طریق و نقل است که سابقه ذکر مکتوب آن‌ها در منابع متقدم شیعی به قرن ۴ و در منابع متقدم سنی به قرن ۳ می‌رسد. این محتوای

روایی بیش از ۱۰ بار در مصادر شیعی (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ۲: ۳۸۵؛ صدوق، ۱۳۶۸ ش، ۲: همو، بی تا، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۵-۲۶، ۲۹، ۳۰؛ همو، ۱۴۰۴ق، ۴: ۴۱۲-۴۱۱؛ همو، ۱۴۱۷ق، ۳۷۲) و ۲۵ بار در مصادر سنی نقل شده است (ابن منصور، بی تا، ۲: ۳۳۲؛ ابن حنبل، بی تا، ۱: ۳۸۲، ۴۲۵، ۴۴۳؛ ۳: ۷۹، ۳۹۲-۳۹۱؛ ۴: ۳۲۲-۳۲۱، ۳۴۵؛ ۵: ۱۵۱-۱۵۲، ۱۶۶-۱۶۶، ۲۴۰-۲۴۱، ۴۱۹؛ بخاری، ۱۴۰۱ق، ۲: ۶۹-۷۰؛ ۳: ۸۳-۸۲؛ ۷: ۱۷۷-۱۷۶؛ مسلم نیشابوری، بی تا، ۱: ۶۶-۶۵؛ ۳: ۷۶-۷۵؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق، ۴: ۱۳۶؛ طبرانی، بی تا، ۴: ۲۳۲-۲۳۱؛ ۵: ۳۶۹-۳۷۰؛ ۷: ۲۴۸-۲۴۹).

این روایات در شیعه به نقل از پیامبر (ص)، امیرالمؤمنین، امام سجاد، امام باقر و امام صادق (ع) و در اهل سنت به نقل از پیامبر (ص) روایت شده است و با توجه به این که حتی نقل‌های شیعی که به امام سجاد و امام صادق (ع) منسوب‌اند نیز عمدتاً به نقل از امیرالمؤمنین (ع) و یا پیامبر (ص) اشاره دارند، می‌توان با توجه به مستندات خاستگاه صدور آن را به دوران پیامبر (ص) و صدر اسلام بازگرداند و این مسئله را بحثی درازدامن از زمان پیامبر (ص) تا عصر امام صادق (ع)، به شمار آورد.

۲-۱-۲. تحلیل اسناد

تبع در نقل‌های این حدیث، از وجود بیش از ۳۵ روایت منقول در ۵ منبع متقدم شیعی و ۶ منبع متقدم اهل سنت نشان دارد. تعدد و کثرت نقل‌ها موجب امتناع از بررسی تک به تک اسناد روایات می‌گردد، زیرا چنانچه با بررسی احوال راویان حاضر در زنجیره اسناد، ضعفی در راوی یک سند مشاهده شود، اسناد دیگری در این انبوه، یافت می‌شود که ضعف موجود را جبران و ترمیم نماید. بنابراین به سبب چنین هم‌پوشانی‌های سندی، می‌توان نگرشی جمعی به اسناد داشت و با ترسیم شبکه عنکبوتی اسانید، مجموعه اسانید را در تحلیل‌های سندی و سندشناسی معیار قرار داد. در ادامه با این رویکرد به برخی از مشابتهای سندی میان منقولات فریقین و نیز کارآمدی «شبکه عنکبوتی اسانید» در تحلیل‌های سندی، به جای بررسی احوالات راویان در یک به یک اسناد توجه داده می‌شود.

«شبکه عنکبوتی اسناد» (نمودار ۱) شمار راویان این محتوا از طبقه اصحاب پیامبر (ص) را در نقل مشترک شیعه و سنی ۱۱ تن نمایش می‌دهد که این آمار با افزودن اصحاب ائمه (ع) در نقل‌های اختصاصی شیعی به ۱۶ تن خواهد رسید. در سایر طبقات نیز کثرت راویان حدیث، حد تواتر را گزارش می‌دهد. دیدن نام راویان برجسته در سلسله اسناد این روایات نشان از اهمیت آن دارد.

با کثرت طرق روایات و استقرار راویان فراوان در هر طبقه و با معیار قرار دادن مبانی قدما در مواجهه با احادیث، بر پایه وثاقت صدور، می‌توان به صحت صدور قدر مشترک معنایی این مجموعه روایی، حکم نمود.

چند نکته از رهگذر مقایسه سندی منقولات فریقین به چشم می‌خورد که خود قابل تأمل است:

تشابه سندی و متنی بسیاری در نقل شیخ صدوق با نقل بخاری وجود دارد. شیخ صدوق با سند: «... حدثنا إسحاق بن إسرائيل، قال: حدثنا حريز عن عبدالعزیز، عن زیدبن وهب، عن أبي ذر» (صدوق، بی‌تا، ۲۵-۲۶) و بخاری با سند: «... حدثنا جریر عن عبدالعزیز بن رفیع عن زیدبن وهب عن أبي ذر» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۷: ۱۷۶). داستان طولانی همراهی شبانه ابوذر با پیامبر (ص) را کاملاً یکسان در الفاظ، روایت کرده‌اند. بیهقی نیز در کتاب «السنن» خود، این حدیث را با سند و متنی تقریباً مشابه «... ثنا إسحاق بن إبراهيم أنبأ جریر عن عبدالعزیز بن رفیع عن زیدبن وهب عن أبي ذر» (بیهقی، بی‌تا، ۱۰: ۱۹۰) آورده که نقل این حدیث بسیار طولانی، با جزئیات، آن هم با الفاظی یکسان این احتمال قوی را ایجاد می‌کند که بخاری در قرن ۳، صدوق در قرن ۴ و بیهقی در قرن ۵، به منبعی مکتوب و یکسان از این حدیث دسترسی داشته‌اند و دور از ذهن است که اخذ حدیث آنان شفاهی بوده باشد.

از مقایسه سه سند برمی‌آید، تصحیفی در ذکر نام راوی «حریز/ جریر» صورت گرفته است که با جستجوی این سند در منابع شیعی و سنی مشاهده شد طریق «جریر از عبدالعزیز از زیدبن وهب» از جمله طرق اهل سنت و صورت صحیح سند این روایت است. شاید از همین روست که علامه مجلسی در بحارالانوار در مقام اصلاح این تصحیف، نام «جریر» را برمی‌گزیند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۳: ۷) در منابع شیعی جز شیخ صدوق در همین روایت، محدثی از این طریق بهره نبرده است. بنابراین «جریر» از جمله شیوخ با واسطه و سنی مذهب شیخ صدوق به شمار می‌رود.

نکته قابل ذکر دیگر، نام «إسحاق بن إسرائيل» در سند صدوق است که با «إسحاق بن إبراهيم» در سنن بیهقی تفاوت دارد. در منابع شیعی، شیخ صدوق، فضل‌الله راوندی و سیدبن طاووس تنها دانشورانی هستند که از «إسحاق بن إسرائيل» یاد کرده‌اند (صدوق، ۱۳۶۱ش، ۲۶۵، ۳۲۳؛ همو، بی‌تا، ۲۵، ۴۰۹؛ راوندی، بی‌تا، ۱۶۱؛ ابن طاووس، ۱۴۱۳ق، ۱۷۴) اما حال رجالی او نزد عالمان شیعی نامشخص است (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴ق، ۱: ۵۴۸). در مقابل نام او در بسیاری از منابع اهل سنت به چشم می‌خورد که به

وثاقت شناخته شده است (هیشمی، ۱۴۰۸ق، ۹: ۵۱). به نظر می‌رسد «اسحاق بن اسرائیل» از دیگر مشایخ با واسطه و سنی مذهب شیخ صدوق باشد، اما هیچ‌یک از اسناد، «اسحاق بن اسرائیل» را در زمره شاگردان «جریر» معرفی نکرده‌اند، بلکه «جریر» به عنوان شیخ «اسحاق بن ابراهیم» معرفی شده است (برای مثال، نک. حاکم نیشابوری، بی‌تا، ۱: ۳۰۷؛ ۳: ۳۱۷؛ ۴: ۹۶؛ بیهقی، بی‌تا، ۱: ۳۱۰، ۴۴۰). این نکته به انضمام سنی بودن «محمد بن أحمد بن ابراهیم بن تمیم السرخسی» و «أبولیبید محمد بن ادریس الشامی» که در سند صدوق به عنوان شاگردان «اسحاق بن اسرائیل» معرفی شده‌اند، سبب می‌شود در این سند نیز احتمال تصحیف نام «اسحاق بن اسرائیل» شکل بگیرد و گمان این می‌رود که «اسحاق بن ابراهیم» نام صحیح راوی مدنظر باشد و سند بیهقی درست بنماید.

۲-۲. اصالت سنجی متنی احادیث

پس از احراز صدور و اطمینان از حدیث بودن متون گزارش شده، نوبت به بررسی اصالت متن یا «این‌همانی الفاظ حدیث» است. در ارزیابی جمعی احادیثی که با الفاظ مختلف گزارش شده‌اند، اما مضمونی نزدیک به یکدیگر دارند، همگونی‌های درون‌مایه‌ای می‌تواند به عنوان قدر مشترک معنایی، اصالت یابد که خود از رهگذر پیگیری مفاد واحد همه این روایات حاصل می‌آید. از آن‌جا که بحث از الفاظ، میان اعتبارسنجی و تحلیل محتوایی مشترک است و همچنین با توجه به تاثیرگذاری به‌سزایی که در فهم متن دارد، دستیابی به مفاد و قدر مشترک روایات در ادامه تحلیل می‌گردد.

۲-۲-۱. تحلیل محتوایی

بحث از ورود موحدان به بهشت صرفاً به جهت دوری از شرک، پنج صورت گزارش شده: گونه اول که کوتاه‌ترین نقل این حدیث و تقریباً قدر مشترک سایر نقل‌هاست، بیان می‌دارد هر کس شرک نوزیده از دنیا برود، داخل بهشت خواهد شد. این نقل در برخی گزارش‌ها با اضافاتی همراه است؛ گاه ورود به بهشت شامل همه انسان‌های موحد است، اعم از این‌که نیکوکار باشند یا بدکردار (صدوق، بی‌تا، ۱۹، ۳۰) و گاه مشروط بر اسلام و ایمان است و تنها امت پیامبر (ص) را شامل می‌شود (ابن منصور، بی‌تا، ۲: ۳۳۲؛ ابن حنبل، بی‌تا، ۵: ۱۶۱؛ مسلم نیشابوری، بی‌تا، ۱: ۶۶ و ...) و گاه آن را به اظهار تحلیل «لا اله الا الله وحده لا شریک له» مقید می‌دارد (صدوق، بی‌تا، ۲۲؛ همو، ۱۳۶۸ش، ۲؛ طبرانی، ۱۴۱۵ق، ۲۰: ۴۹).

گونه دوم علاوه بر محتوای گونه اول، مقابل افراد پیش گفته را کسانی می‌داند که به خداوند شرک ورزیده و جایگاهی از آتش را برای خود رقم زده‌اند (صدوق، ۱۳۶۸ ش، ۲؛ همو، بی‌تا، ۲۰؛ ابن حنبل، بی‌تا، ۳: ۳۹۱، ۳۹۲؛ بخاری، ۱۴۰۱ ق، ۲: ۶۹-۷۰؛ مسلم نیشابوری، بی‌تا، ۱: ۶۵ و...). گونه سوم ورود به بهشت به صرف موحد بودن را، فقط مختص مؤمنان می‌داند (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ۲: ۳۸۵) که در برخی نقل‌ها به جای «مؤمن» از «شیعه» یاد شده است (صدوق، ۱۴۰۴ ق، ۴: ۴۱۱-۴۱۲؛ شعیری، بی‌تا، ۱: ۳۴). گونه چهارم اشاره دارد که خداوند معترفان به وحدانیت خود را، بر آتش حرام کرده است. در این گونه نیز گاه فقط به همین مفهوم بسنده شده (صدوق، بی‌تا، ۲۰) و گاه طی داستانی طولانی‌تر وقایع قیامت و چگونگی آموزش مؤمنان بدکار نیز ترسیم شده است (همان، ۲۹؛ صدوق، ۱۴۱۷ ق، ۳۷۲).

گونه پنجم داستان همراهی ابوذر با پیامبر (ص) شباهنگام و رسیدن به مکانی به نام «حره» است که با گزارش نزول حضرت جبرئیل و بشارت بر ورود موحدان به بهشت، حتی دزدان و زناکاران، پایان می‌یابد. این گونه نیز، هم به صورت کامل نقل شده (صدوق، بی‌تا، ۲۵-۲۶؛ ابن حنبل، بی‌تا، ۳: ۳۹۱-۳۹۲؛ بخاری، ۱۴۰۱ ق، ۲: ۶۹-۷۰؛ ترمذی، ۱۴۰۳ ق، ۴: ۱۳ و...) و هم تقطیع و تنها بخش پایانی آن ذکر شده است (ابن حنبل، بی‌تا، ۵: ۱۶۱؛ مسلم نیشابوری، بی‌تا، ۱: ۶۶؛ ابن حبان، ۱۴۱۴ ق، ۴۴۶). مفاد تمامی این متون، بیانگر «انجامیدن صرف توحیدباوری به رستگاری فرد موحد» است و چنان‌که ذکر گردید گزاره «هر کس از دنیا برود و به خدا شرک نورزیده باشد، داخل بهشت خواهد شد» قدر مشترک تمامی این نقل‌هاست. اما تحلیل محتوایی و گونه‌های روایی، نشان از آن دارد که خود روایات در برابر این پرسش بنیادین که «آیا این دستیابی به رستگاری پس از حسابرسی‌ها محقق می‌شود یا فرد موحد بدون هیچ رسیدگی به اعمال، قدم در بهشت می‌گذارد؟» تبیین و پاسخ صریحی ارائه نمی‌کنند. از این رو تتبع در آرای اندیشوران فریقین می‌تواند یاری‌گر این پژوهش در زدایش ابهام و تبیین‌گری چگونگی امکان انجامیدن توحیدباوری به رستگاری موحد باشد.

۳. اهتمام عالمان فریقین در ابهام‌زدایی

از قرن چهارم تاکنون، برداشت‌ها و تحلیل‌های متعددی از دانشوران شیعه و سنی در حلّ مشکل این روایات مطرح شده که حاصل آن در ۴ رویکرد کلی «پذیرش ظاهر»، «تأویل»، «انکار» و «توقف» می‌گنجد.

تعارض ظاهری این احادیث با آیات و روایاتی که بر انطباق جزای اخروی با عمل دنیوی و شایستگی اکتسابی بهره‌مندی از نعمات آخرتی، دلالت دارند، اساسی‌ترین دلیلی است که عالمان را بر آن داشته تا به تبیین مراد این احادیث به ظاهر ساده بپردازند. البته عمده بحث، بر سر مؤمنانی است که گناه کبیره دارند و پیش از مرگ توفیق توبه نمی‌یابند؛ در غیر این صورت بهشتی بودن مؤمنی که خطایی کرده و سپس توبه نموده از نگاه جمیع عالمان اسلامی بلاشکال است.^۱ بیشترین تفاوت نظر نیز به معتزله و مرجئه باز می‌گردد. معتزله بر این باورند که مؤمنان صاحب کبیره چنانچه پیش از توبه بمیرند بی‌شک در آتش، خلود خواهند داشت و طاعتشان نیز حبط می‌گردد، چراکه «السَّيِّئَاتُ يُذْهِبْنَ الْحَسَنَاتِ». از نگاه ایشان حتی یک کبیره هم ثواب جمیع عبادات را از بین خواهد برد و تمامی طاعات را فاسد خواهد کرد؛ اما مؤمنانی که از کبیره توبه کنند، حالتی میان ایمان و کفر خواهند داشت «الْمَنْزَلَةُ بَيْنَ الْمَنْزِلَتَيْنِ» (نک. تفتازانی، ۱۴۰۸ق، ۵: ۱۴۲).

مرجئه که میان عمل و ایمان تفاوت قائل است نیز (اعم از یونسیه و عییدیه) معتقدند مؤمن عاصی هرگز عقاب نخواهد شد و در تأیید نظر خود به آیات^۲ و این دسته از روایاتی، استناد می‌کنند و کافران را مستحق عذاب خداوند می‌شمارند (شهرستانی، ۱۳۶۴ش، ۱: ۱۶۵-۱۶۶). اما عالمان امامی، بالاتفاق حتی فرد کافر یا گناهکاری که ایمان آورده (کافر تائب) را همسان با کسانی که گناهی نکرده‌اند اهل بهشت می‌دانند، چه رسد به مؤمن تائب که از گناه خویش بازگشته است. ایشان قائل‌اند اهل ایمان حتی اگر اهل انجام معاصی و کبائر باشند، سرانجام به بهشت وارد خواهند شد ولو این‌که بعد از عذاب جهنم باشد. از این‌رو، استحقات بر ثواب و عقاب هر دو از باب وعد و وعید و بدون در نظر گرفتن حبط اعمال، ثابت است.

۳-۱. رهیافت پذیرش ظاهر

دو گروه از عالمان مراد ظاهری این مفهوم روایی را پذیرفته‌اند: عده‌ای به صورت مطلق و دسته‌ای با تبیین و توضیح.

۳-۱-۱. پذیرش مطلق

- برخی عالمان اهل سنت** مفهوم ظاهری این حدیث را بی‌قید و شرط پذیرفته‌اند و آن را بر
- جامع‌ترین جمع‌بندی در این باب را تفتازانی ارائه کرده که علامه مجلسی آن را عالمانه تلخیص و در بحارالانوار نقل می‌کند: تفتازانی، ۱۴۰۸ق، ۵: ۱۳۱-۱۴۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۹: ۴۰-۴۲.
 - همچون: طه: ۴۸؛ النحل: ۲۷.

آمزش مسلمانانِ اهل کبائر حمل می‌کنند؛ همسان با حدیث شفاعت پیامبر (ص) نسبت به اهل کبائر و این‌که آنان روسپاه و در غل و زنجیر و ... نخواهند بود (خزرجی قرطبی، ۱۴۲۳ق، ۲: ۵۳). این‌گونه تحلیل با باور مرجئه هم‌پوشانی دارد. آنان نیز قائل‌اند که معاصی به موحدان و مؤمنان ضرری نمی‌رساند و عذاب مؤمنِ عاصی در قیامت همان تآلم و دردی است که هنگام عبور از صراط از روی جهنم و در اثر مشاهده زبانه‌ها و حرارت شدید آتش در دلش ایجاد می‌شود. این نگاه با باور مسیحیان بر اعتقاد به کفایت ایمان به مسیح، در نجات همسان است (صرصری حنبلی، ۱۴۱۹ق، ۲: ۷۱۱).

۳-۱-۲. پذیرش تبیین

دانشورانی نیز پذیرش این مضمون روایی را با تبیینِ مراد آن همراه نموده و سعی دارند در عین این‌که به مراد استعمالی و ظاهری پایبندند، در مقام تبیین برآیند. برخی پاک شدن گناهانِ مؤمنی که در حال ایمان بمیرد، حتی اگر گناهانش برابر با تمام گناهانِ اهل زمین باشد را، بدون قید و شرط می‌پذیرند (صدوق، ۱۴۰۴ق، ۴: ۳۸۱، ۴۱۱-۴۱۲) و بیان می‌کنند که در واقع مؤمن توفیقِ توبه پیدا می‌کند (صدوق، بی‌تا، ۲۶). برخی نیز در راستای همین خوانش، سبب توفیقِ توبه مؤمن موحد را، اهل معاصی و فجور نبودن می‌دانند، چرا که وی طبعاً معاصی را قبیح می‌شمارد و به گاه ابتلا بدان، وقتی به عقلش رجوع می‌کند از خوف خداوند متعال از ارتکابِ آن نادم خواهد شد؛ از این رو به مقام توبه نائل می‌آید و وارد بهشت خواهد شد (هاشمی خونی، ۱۳۶۰ش، ۱۵: ۶۳).

عده‌ای نیز با اشاره به جایگاه عظیم توحید می‌نویسند: «شرف هر معرفتی به حسب معروف آن سنجیده می‌شود و معرفت به توحید از اموری است که هیچ‌یک از اعمال و معارف انسان با آن برابری نمی‌کند، از این‌رو عظیم‌ترین ثواب‌ها را از آن خود کرده و از مجموعه آیات و روایات برمی‌آید که گناهان، تا جایی که با اصل ایمان منافات نداشته باشند، مانع از ورود به بهشت نمی‌شوند و این‌گونه گناهان توسط عملی در دنیا، برزخ و یا قیامت محو خواهند شد و صاحب آن‌ها به بهشت خواهد رفت» (صدوق، بی‌تا، ۱۹). از این میان، علامه مجلسی در یکی از نظرات خود ذیل این حدیث، تبیین شیخ صدوق را نمی‌پذیرد و نگرشی این‌چنینی را تکلف می‌داند. از نگاه ایشان پذیرش ظاهر این روایات باید به این معنا باشد که هر گونه اختلال در آنچه که اعتقاد بدان واجب است و یا انکار آن موجب خروج از اسلام می‌شود، در دایره شرک می‌گنجد و آن توحیدی که سبب ورود به بهشت می‌شود مشروط به عدم انجام تمامی این اختلالات

است، از این‌رو دیگر روایت بر این معنا دلالت نخواهد داشت که تمامی مخالفان وارد بهشت خواهند شد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۳: ۸). علامه طباطبایی نیز در راستای تکمیل کلام علامه مجلسی، به استناد روایات حوزه برزخ، ورود مخالفان غیر ناصبی را به بهشت ممکن دانسته است (رضوی، بی‌تا، مبحث ۲۱).

قاضی سعید قمی با اشاره به این‌که «وَلَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ» جمله حالیه منفی است و نکره آمدن «شیء» در سیاق نفی نیز افاده عموم می‌کند، معنای «لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا» را نفی هر نوع شرکی در ذات، صفات و افعال دانسته است؛ به این معنا که فرد معتقد باشد که هیچ ذاتی به غیر از خداوند متعال اصل نیست و هیچ وجودی به غیر او حقیقی نخواهد بود که بی‌تردید معتقد به این نوع توحید، وارد بهشت خواهد شد و اگر فعل قبیح یا مذموم از او سرزند، پس از آن‌که در آتش عقاب شد وارد بهشت می‌شود و یا مورد عفو و غفران خداوند متعال قرار خواهد گرفت و مستقیم به بهشت داخل می‌شود (قمی، بی‌تا، ۱: ۳۰).

عده‌ای از عالمان اهل سنت با اظهار این‌که اصل صدور روایات ثابت شده و طعنی در آن نیست، قائل‌اند لفظ روایت «مَنْ مَاتَ وَلَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ» بر داخل شدن به بهشت دلالت دارد، نه نفی داخل شدن در جهنم. از این‌رو منافاتی ندارد که مؤمن به دلیل انجام معصیت وارد جهنم شود، سپس به سبب انجام طاعت به بهشت درآید و در واقع خالد در آتش نباشد (صرصری‌حنبلی، ۱۴۱۹ق، ۲: ۷۱۲). این نظر همسان با نقل بشر بن غیاث است که خلود در آتش را از آن مؤمن نمی‌داند. به دیگر عبارت، اصحاب کبائر از مؤمنان وارد جهنم می‌شوند، اما پس از چشیدن عذاب از آن خارج و به بهشت خواهند رفت (شهرستانی، ۱۳۶۴ش، ۱: ۱۶۶) و این باور که گنهکاران مؤمن در قیامت به اندازه گناهانشان عذاب خواهند شد از واجبات و ضروریات است و بدین معنا نیست که ایشان اصلاً عذاب نخواهند شد (مفید، ۱۴۱۳ق، ۵۳-۵۴).

باورمندان این نظریه، چهار دلیل در توجیه این وجه تأویلی ارائه کرده‌اند.^۱ در این‌که مؤمنان قطعاً به بهشت در خواهند آمد اتفاق نظر است هم به استناد آیات^۱ و هم به استناد روایات،^۲ اما تعیین نشده که بعد از وارد شدن در جهنم است یا قبل از آن؛ با انقطاع عذاب است یا بدون عذاب و با عفو تام خداوند متعال.^۲ نصوص قرآنی^۳

۱. مانند: الزلزال؛ ۷؛ المؤمن: ۴۰.

۲. همانند تمامی روایات مورد بحث در همین حوزه.

۳. مانند: آل عمران؛ ۱۸۵؛ الانعام؛ ۱۲۸.

و روایی^۱ به خروج از آتش دلالت دارند و خبر واحد اگرچه که در اصول حجت نیست، اما به کمک نصوص افاده تأیید و تأکید می‌کند. ۳. وقتی کسی یک عمر بر ایمان و عمل صالح مراقبت کرده است و در خلال این به گناهی نیز مبتلا گشته، نیکو نیست که خداوند حکیم او را تا ابد عذاب کند، ولو این که این ظلم نباشد. ۴. همان گونه که ظاهر است گناه چه از لحاظ زمانی و چه از لحاظ قدری متناهی و پایان پذیر است، چراکه گناهان عظیم تر از آن نیز وجود دارد. از این رو بنابر قاعده عدل، عذاب آن هم باید متناهی و پایان پذیر باشد، برخلاف کفر که اگرچه از حیث زمانی متناهی است، اما از حیث قدر و عظیم بودن، بی انتهاست (تفتازانی، ۱۴۰۸ق، ۵: ۱۳۱-۱۳۶).

این مسئله حتی در نگرش فلسفی و عقل گرایانه نیز به چشم می‌خورد و به دلیل کثرت روایات و مطلق بودن آن‌ها در بحث نجات موحد، رد این روایات جایز دانسته نشده، بلکه آن‌ها را به شروطی مقید کرده‌اند. اعم از این که مراد، ممانعت توحید نیکوکردار از انجام حرام باشد، چراکه یقین دارد خداوند شریکی که بتواند او را از عذاب خدا نجات دهد، ندارد و اگر گناهکار باشد و در زمره ولایت‌مداران، پس از چشیدن عذاب برزخی وارد بهشت خواهد شد؛ به عبارتی دیگر تا وقوع قیامت به واسطه عذاب برزخی پاک خواهد شد (خواجه‌نوی، ۱۴۱۸ق، ۸۵-۸۶).

۲-۳. رهیافت تأویلی

گروهی از عالمان در عین این که روایت را رد نمی‌کنند، اما مراد ظاهری آن را نیز نمی‌توانند بپذیرند. از این رو به تأویل مفهوم ظاهری، اقدام ورزیده‌اند.

۱-۲-۳. تحدید معنای مؤمن

برخی محدثان همچون علامه مجلسی در تأویل مفهوم این روایات، معنای مؤمن را به کسی که از کبائر دوری می‌کند و بر صغائر اصرار نمی‌ورزد، تأویل کرده‌اند (۱۴۰۴ق، ۱۱: ۱۱۵؛ آقای غفاری نیز در تعلیقه بر کافی، این نظر را پذیرفته و تکرار می‌کند: کلینی، ۱۳۶۳ش، ۲: پاورقی ۳۸۵) عده‌ای نیز مؤمن را کسی می‌دانند که در گویش توحیدی خود، صدق و اخلاص دارد و همین توحید خالصانه، او را به بهشت می‌رساند و از آتش دور می‌کند (صرصری حنبلی، ۱۴۱۹ق، ۲: ۷۱۳). شماری از عالمان نیز مصداق این روایات را «شیعیان» می‌دانند، کما این که در برخی روایات نیز اظهار شده بود. از نگاه

۱. به عنوان نمونه: دارمی، ۱۳۴۹ق، ۲: ۳۳۲؛ بیهقی، ۱۴۱۰ق، ۱: ۲۹۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۸: ۳۷۱.

ایشان به استناد اخبار کثیری که در این حوزه وارد شده شیعه وارد آتش جهنم نمی‌شود و در هنگام مرگ، برزخ و یا قیامت عذاب خواهد دید (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۱۱: ۱۱۵). البته گروهی نیز مرتکبان کبائری که انجام آن کبائر سبب دخول در شرک است را از این دایره استثناء کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۳: ۸).

از میان نظرات ارائه شده، شیخ مفید و شهیدثانی تحلیل متفاوتی ارائه کرده‌اند. ایشان بر این باورند که به استناد روایات بسیار، حکم مؤمن توبه نکرده در همین دنیا با حکم کافران یکسان است؛ اما از آن‌جا که خداوند متعال می‌داند که ائمه جور و پیروانشان و... بر شیعیان مسلط‌اند و شیعیان از معاشرت و مخالفت، ازدواج و... با ایشان ناگزیرند. از همین رو حکم اسلام را توسعه داده و به گناهکاران نیز مسلمان اطلاق کرده است تا زمان ظهور امام عصر (ع) که در آن زمان بر این معصیت‌کاران نیز حکم سایر کفار جاری خواهد شد و در آخرت نیز همراه با کفار به صورت ابدی در آتش خواهند ماند (همان، ۸: ۳۶۹، ۳۷۰).

از نگاه علامه مجلسی وجه دیگری نیز محتمل است؛ این‌که این‌گونه افراد در زمان حاضر به شبهه دچارند و از این‌رو در دنیا حکم اسلام بر آنان جاری است، اما در زمان امام عصر (ع) که حق با بیّنات و معجزات صریحاً آشکار می‌شود شبهه‌ای برایشان باقی نخواهد ماند و حق را انکار خواهند کرد، از همین رو به سایر کفار محلق خواهند شد. وی تبیین این وجه را نیازمند نگارش کتابی مجزا می‌داند، اما به اختصار چنین معنا کرده است. و از نگاه ایشان سایر اخباری که بر خلاف این نظر دلالت دارند، مشمول مستضعفان است که از این مقوله استثناء هستند (همان، ۳۷۰).

۳-۲-۲. تحدید عمومیت لفظ به تغلیب

گروهی از اهل سنت عمومیت عبارت را نفی می‌کنند و روایت را در مقام بیان کثرت و غلبه، می‌انگارند. به عبارت دیگر، مراد روایت این است که اغلب موحدان وارد جهنم نمی‌شوند، چراکه اغلب مبتنی بر طاعت عمل می‌کنند و از معصیت دوری می‌گزینند (ابن حجر عسقلانی، بی‌تا، ۱: ۲۲۶-۲۲۷).

۳-۲-۳. تحدید معنی جهنم

شماری از دانشوران اهل سنت، معنای روایت را مطابق با مفهوم مخالف آن تبیین نموده‌اند؛ بدین معنا که ورود به بهشت را به معنای داخل نشدن در جهنم فرض داشته و

با تحدید معنای جهنم سعی کرده‌اند اشکال روایت را بزدایند. اینان مراد از جهنمی که مؤمن در آن وارد نمی‌شود را طبقه خاصی از جهنم دانسته‌اند که مختص کافران است، از این رو دیگر مؤمنان در طبقه هم‌عرض کافران در آتش قرار نخواهند گرفت (همان) و همین یعنی گویا وارد بهشت شده‌اند، چون در جهنم واقعی که جایگاه کافران است هرگز داخل نخواهند شد.

۳-۲-۴. تحدید معنای جسم مؤمن

برخی اندیشوران اهل سنت نیز در راستای نگرش نظر پیشین و به قرینه تعدادی از روایات، وارد بهشت شدن مؤمن و حرمت جسم او بر آتش را تحریم مواضع سجود و یا زبان ناطق بر توحید و ... گرفته‌اند، نه کل بدن مسلمان (همان). با پذیرش این نظر در واقع قائل خواهیم شد، تنها بخشی از بدن مؤمن بر آتش حرام خواهد بود و بدون ورود به جهنم وارد بهشت خواهد شد.

۳-۲-۵. تحدید معنای عذاب

برخی دیگر از عالمان سنی نیز با نظر به مفهوم مخالف، مراد از معنای تخفیف عذاب و ورود به بهشت را کاهش جزئی از عقاب در نظر گرفته‌اند، نه حذف کامل عذاب برای مجرمان و گناهگاران (مؤیدی، ۱۴۲۲ق، ۱۴۱).

۳-۲-۶. تحدید حکم حدیث به تحریض

در آخر، برخی معاصران، حدیث را در مقام پرداختن به اهمیت شهادتین فرض کرده‌اند، نه در مقام بیان حکم (مرکز مصطفی، ۱۴۱۹ق، ۳: ۱۵۵). به این معنا که خطاب روایات برای نشان دادن جایگاه و اهمیت شهادتین، و تشویق مردم به ایمان به خداوند متعال است، نه این‌که بخواهد حکم نهایی و ثمره واقعی باور توحیدی را برساند.

۳-۳. رهیافت توقفی

افرادی همچون تفتازانی، توقف در این اخبار و اظهار نظر نکردن درباره عفو و یا عقاب، و ارجاع عاقبت اینان بر مشیت خداوند متعال را برگزیده‌اند. البته او پس از بیان این نظر ترجیحی خود، سایر احتمالات و نیز اختلافات فرقی مختلف را نیز طرح کرده، اما نظر برگزیده او «توقف» است. از نگاه تفتازانی اگر حکم به عذاب را مقدر بدانیم قطعاً نباید

قائل به خلود و جاودانگی عذاب مؤمنانِ عاصی شویم و به طور قطع پس از عذاب، از جهنم خارج خواهند شد، اما این قطعیت محصول واجب دانستن این امر بر خداوند نیست بلکه به اقتضای وعده‌ها و رحمت خداوند متعال اظهار می‌شود (تفتازانی، ۱۴۰۸ق، ۵: ۱۳۱).

۳-۴. رہیافت انکاری

گروهی از عالمان به انکار این روایات، از دو موضع متفاوت روی آورده‌اند. برخی به انکار صدوری روایت و مجعول دانستن آن اهتمام ورزیده‌اند و برخی به انکار معنوی و منسوخ دانستن حکم حدیث پرداخته‌اند.

۳-۴-۱. انکار صدوری

ناسازگاری این دسته از روایات با عقل و نقل از جمله دلایل منکران این روایات است. از نگاه ایشان همسان دانستن محسن و مُسیء، به حکم صریح عقل قبیح است. نیز، این مسئله با نص صریح آیات (همانند: قلم: ۳۵) و سایر روایات در تعارض است. علاوه بر این، حتی اگر این احادیث را صحیح بیانگاریم، از مرتبه خبر واحد بالاتر نخواهند بود قطعاً نیاز است تأویل شوند (مویدی، ۱۴۲۲ق، ۱۴۱).

معتقدان به جعل، باور دارند برخی از این روایات برای توجیه رفتارهای صحابه، برساخته شده است. برای مثال پسینیان برای توجیه فعل عمر بن خطاب در خطابی که لحظه احتضار نسبت به پیامبر (ص) داشته و مانع از اجابت فرمان ایشان و آوردن دوات و قلم شده است و برای این‌که شناعت آنچه عمر کرده پوشیده ماند به جعل چنین روایاتی از ابوذر و ... تمسک جست‌اند و یا برای این‌که مقام عمر و مرتبه او را بالاتر نشان دهند به جعل احادیثی تکیه کرده‌اند. از نگاه ایشان هیچ عاقلی تجویز نمی‌کند که خدای متعال جبرئیل را به سوی رسول خود بفرستد و ایشان را بشارت یا الهام کند به چیزی که کتمان آن واجب و یا راجح باشد و او را به وجوب کتمان آگاه نکند (تنکابنی، ۱۳۸۲ش، ۲: ۲۰-۲۳).

برخی نیز با توجه به اشکال‌هایی که بر مراد ظاهری این نوع روایات وارد است، اعم از همسانی با باور مرجئه، مخالفت با سنت قطعی (روایات ثابت‌ه) و نص صریح آیات قرآن که میزان تشخیص صحیح و سقیم‌اند، این باور که صرف اعلان شهادتین در ورود به بهشت کافی است و سایر شروط عملی، به تمامی ساقط می‌گردد را رد می‌کنند

و تنها وجه پذیرش این روایات را زمانی می‌دانند که تأویل شوند (مرکز مصطفی، ۱۴۱۹ق، ۳: ۱۵۵). از نگاه ایشان اضطراب و تعارض در نقل این دسته روایات به حدی بالاست که به تناقض می‌رسد و از آن‌جا که پذیرش این مفاهیم مستلزم ملغی شدن مفهوم شفاعت؛ بی‌نیازی به اصل اسلام و نبوت پیامبر خاتم (ص)؛ معنا نداشتن برخی آیات (مانند: آل عمران: ۵۸) و در برخی موارد، پذیرش خطای پیامبر (ص) و عدم عصمت ایشان است، صدور روایات بعید می‌نماید. از این رو پذیرش این روایات با اصل ایمان به خداوند متعال و پیامبر (ص)، و قطعیات شرعی در تضاد است و از آن‌جا که ابطال اصل، موجب ابطال فرع هم خواهد شد، منجر به بطلان و خسران همه چیز خواهد گشت (همان، ۱۶۶-۱۷۱).

۳-۴-۲. انکار معنوی

عده‌ای از اهل سنت اصل روایت را صادر شده می‌دانند، اما حکم و معنای آن را منسوخ می‌شمارند، از این رو علی‌رغم پذیرش صدور لفظ، معنای آن را رد می‌کنند. این گروه باورمندند که روایت در ابتدای اسلام و پیش از نزول فرائض، اوامر و نواهی صادر شده است (صرصری حنبلی، ۱۴۱۹ق، ۲: ۷۱۳). لذا حکم آن با نزول اوامر و نواهی منسوخ خواهد بود.

۴. ارزیابی رهیافت‌های اندیشمندان و ارائه راهکار حلّ تعارض

حاصل آنچه گفته شد، نمایان شدن، اختلاف عالمان در تحلیل این متون روایی است، از «پذیرش مطلق» تا «انکار مطلق». اما آنچه که آشکار است، نگاه «پذیرشی مطلق» به این روایات، با روایات و آیاتی که بر برابری عمل با جزا در آخرت دلالت دارند، متعارض خواهد بود. همچنین، نگرش «انکار صدوری» و مجعول دانستن روایات که پی‌آورد اصلی آن، احتراز از پذیرش مفاد چنین روایاتی است، با یافته‌های این نوشتار در تنافی است. کثرت طرق، تعدد اسانید و فراوانی راویان در هر طبقه، از صحابه تا مؤلفان میراث روایی نشر یافته شیعه و سنی، از صدور این روایات نشان دارد.

برخی عالمان با نگرش حد وسطی و میانه، به ارائه وجه جمع، در جهت حلّ تعارض اهتمام داشته‌اند و با «تاویل» روایات، آن‌ها را پذیرفته‌اند. ارائه وجوه معانی «تحدید معنای مؤمن؛ تغییر معنای دخول به خلود؛ تحدید عمومیت لفظ به تغلیب؛ تحدید معنی جهنم؛ تحدید معنای جسم مؤمن؛ تحدید معنای عذاب؛ تحدید حکم

حدیث به تحریض» محصول تلاشهای عالمانه ایشان است. شماری نیز در نگاه «پذیرش تبیینی»، ضمن پذیرش فحوای روایات و اصالت صدور، در مقام تبیین آن‌ها برآمده تا گریزی باشد بر رهایی از تعارضات و ارائه راه‌های حلی.

برخی نیز با تأسی به این‌که روایات منقول از پیامبر (ص) مبنی بر این‌که «اگر کسی در دلش حتی به اندازه دانه خردلی کبر باشد به بهشت نخواهد رفت و...» با احادیثی که به صراحت اظهار می‌دارند «موحدی که معصیت کرده، حتی اگر زناکار یا سارق باشد، عذاب نخواهد شد»، تعارض دارند؛ با ارائه وجه جمع به حل اختلاف پرداخته‌اند.

از جمله راه‌کارهای حلی تعارض عبارت است از:

- اولین وجه جمع آن است که کلام را ناظر به حکم بدانیم؛ به این معنا که نمی‌توان صرف دیدن گناه از یک مؤمن و یا ندیدن آن، به ورود یا عدم ورود او به بهشت حکم کرد، و اختیار و صدور حکم هر بنده‌ای در دست خداوند است که هرچه بخواهد می‌کند (دینوری، بی‌تا، ۱۱۰، ۲۷۶). از این رو روایات در مقام توجه‌دهی به قابل تشخیص نبودن حکم نهایی هر بنده هستند نه بیان کافی بودن مطلق توحیدباوری در رستگاری.

- برخی عدم توازن معاصی از سوی دیگر عالمان را مردود می‌شمارند. از نگاه ایشان تفاوت ماهوی کبر با سایر گناهان، موجب این عدم توازن گشته است، چرا که کبر از جمله گناهانی است که منجر به انکار حق می‌شود و با ایمان منافات دارد، حال آن‌که سرقت و یا زنا به انکار حق نمی‌انجامند و با ایمان فرد، قابل جمع است (احسائی، ۱۴۰۳ق، ۱: پاورقی ۳۴، ۹۰۹).

- وجه دیگر در حل این تعارض، حمل احادیث گزارش‌گر کبر، بر مبالغه به منظور تحریض بر دوری از کبر و یا پایبندی به اتصاف به اجزای ایمان است (همان).

- برخی نیز روایات را در مقام بیان حقیقت گناهان پنداشته‌اند؛ چه این‌که صورت ظاهری این گناهان در دنیا اینگونه است و مخمل ایمان به نظر نمی‌رسد، ولی حقیقت آن‌ها که ظاهر نشده، به گونه‌ای دیگر است و آن حقیقت با اصل ایمان در تضاد است (همان).

به نظر می‌رسد با یاری جستن از برخی روایات شیعی بتوان علاوه بر وجه جمع‌های فوق، راهکار و رهیافتی متمایز برای رفع تعارض ارائه کرد.

سه روایت از کافی ذیل بابی بدون عنوان، قرار گرفته‌اند که می‌توان آن‌ها را در مقام تبیین روایات مد نظر، به کار گرفت و عرضه این روایات بر هم، می‌تواند تا حدی گره از مشکل مفهومی و تعارض این دسته روایات بگشاید.

اولین آن‌ها روایتی طولانی به نقل از امام باقر (ع) است که پس از اشاره به وجود محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ می‌فرماید: «... مطلبی را که تمامی انبیا آوردند این بود که [انسان‌ها] چیزی را شریک خدا نگیرند. این آیات و امثالش در مکه نازل شد و خدا جز مشرک را به دوزخ نبرد، سپس خداوند، محمد (ص) را مبعوث فرمود. ایشان ده سال در مکه بود، در آن ده سال هیچ‌کس با شهادت به یگانگی الهی و رسالت محمد (ص) نمرد، جز آن‌که خدا او را بسبب اقرارش به بهشت داخل کرد و آن ایمان، باور و تصدیق بود و هیچ‌یک از پیروان ایشان را که مردند عذاب نفرمود، جز آن‌که به خدای رحمان مشرک گردید ... [بر آن‌ها وعده و وعید داد] ولی نسبت به آن‌ها سخت‌گیری نکرد ... سپس چون به پیامبر (ص) اجازه فرمود که از مکه به مدینه رود، اسلام روی پنج پایه بنا شد: ۱. شهادت به یکتایی خدا و این‌که محمد بنده و رسول اوست؛ ۲. بپا داشتن نماز؛ ۳. دادن زکات؛ ۴. حج خانه کعبه؛ ۵. روزه ماه رمضان ... سپس، از گناهانی که خدا به وسیله آن‌ها دوزخ را برای مرتکبین آن‌ها واجب می‌کند، خبر داد ... خداوند مرد و زن زناکار را مؤمن و مؤمنه نام نداده ... اهل علم در این گفته شک ندارند که زناکار هنگام زنا کردن، مؤمن نیست، و دزد در هنگام دزدی مؤمن نیست، چون این کار زشت را مرتکب است ایمان از او برکنده شود، چون پیراهن از تن ...»^۱.

به روشنی مشخص است که عبارات حدیث بر تغییر حکم روایاتی دلالت دارد که گویای کافی بودن صرف باور توحیدی بدون شرک، در رستگاری است و دو برهه زمانی از اسلام را ترسیم می‌کند؛ بازه‌ای در صدر اسلام و پیش از هجرت به مدینه که مطلق توحیدباوری، بدون شرک‌ورزی، ایمان کامل محسوب می‌شد و در نجات مسلمان کافی بود و بازه‌ای پس از هجرت که علاوه بر شرک، انجام یا ترک گناهان کبیره نیز، در معنای ایمان داخل شده و مرتکبانش، حین ارتکاب، از حوزه ایمان خارج می‌شوند. این نگاه تا حدودی همسان با باورمندان به نظریه «انکار معنوی» است که معتقد بودند این روایات در ابتدای اسلام و پیش از نزول فرائض، اوامر و نواهی صادر شده است. البته ایشان از این امر به نسخ یاد کرده‌اند که به نظر می‌رسد اطلاق عنوان نسخ بر این مقوله خالی از اشکال نباشد؛ چراکه نسخ در حوزه دین در مفهوم ازاله حکم پیشین و تبدیل و جایگزین ساختن حکمی جدید در جای آن است (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۱: ۶۴۷) که حمل آن بر این محتویات روایی صادق نیست.

۱. به دلیل این‌که روایات طولانی‌اند تنها به مطالب مرتبط با بحث از آن اشاره شده است برای رؤیت کامل روایات نک: کلینی، ۱۳۶۳ش، ۲: ۲۸-۳۳.

نکته قابل تأمل بعدی آن‌که، مفهوم ایمان در این روایات فرا اسلام و شامل هر موحد پایبند بر فرامین دینی خویش است. لذا این اشکال پیش نخواهد آمد که غیر مسلمانان و حتی وارستگان سایر ادیان و مذاهب، اهل آتش‌اند؛ بلکه پایبندان به ادیان توحیدی نیز در دایره معنایی ایمان، جای خواهند گرفت. سایر روایات نیز که بر رستگاری مؤمن دلالت دارند، بر تعریف مؤمن به معنای کسی که پایبند به فرامین اسلام است و یا کسی که در صورت انجام خلاف آن، توبه کرده باشد، مشروط است. در غیر این صورت موحد با انجام برخی معاصی از دایره تعریف ایمان خارج خواهد شد، همان‌گونه که در دو روایت دیگر نیز همین مشهود است: «امام باقر (ع) فرمود به امیرالمؤمنین (ع) عرض شد، هر که گواهی دهد به یگانگی خدا و رسالت محمد (ص) مؤمن است؟ فرمود: پس واجبات خدا کجا است؟ ... به امام باقر (ع) عرض کردم به راستی نزد ما جمعی هستند که می‌گویند همین قدر که کسی به یگانگی خدا و رسالت محمد (ص) گواهی داد، مؤمن است. فرمود: پس چرا به گناهکار حد زده، دستش را می‌برند، حال آن‌که آفریده‌ای نیست که نزد خدا از مؤمن گرامی‌تر باشد؛ زیرا فرشته‌ها خدمتکار مؤمنان هستند، مؤمنان در پناه خدا هستند و بهشت و حور العین از آن مؤمنان است، سپس فرمود: پس چرا کسی که منکر واجبات الهیه است کافر است؟» و نیز راوی گوید «از امام جعفر صادق (ع) از ایمان پرسیدم، فرمود: ایمان، این است که خدا اطاعت شود و نافرمانی نشود» (کلینی، ۱۳۶۳ش، ۲: ۳۳).

بنابراین شاید بتوان گفت هر یک از اقوال اندیشوران و راه‌کارهای حلی ایشان به نوعی در جای خود صحیح است. قول شیخ صدوق مشروط بر توفیق مؤمن بر توبه از گناه؛ قول علامه مجلسی با تحدید معنای مؤمن به عدم انجام اعمال مخل ایمان؛ قول علامه طباطبایی، که شمول رهیافتگان سعادت‌مند را تا هر موحد غیر ناصبی گسترش داده؛ یا اقوالی چون عدم خلود در جهنم، نه ممانعت از دخول در بهشت و ... تنها لازم است هر یک ذیل حدیث مربوط به خود ذکر شود. البته شایان توجه است که این مباحث بدون در نظر داشتن بحث غفران الهی، شفاعت و ... صورت پذیرفته است.

دیگر راه‌کارهای عالمان، نظیر رهیافت‌های تحدید معانی واژگان، از آن‌جا که با تکلف همراه بوده و تهی از مؤیدات روایی است، از قوت چندانی بهره‌نجنسته و نسبت به راه‌کارهای فوق کمتر قابل اعتنا هستند.

۵. نتیجه‌گیری

تتبع در احادیث دالّ بر «کافی بودن مطلق توحیدباوری در رستگاری مومن» و رهیافت عالمان نشان می‌دهد:

۱- این مجموعه روایی از جمله احادیث پرسامد در میان فریقین است که خاستگاه مکتوب آن در منابع شیعی، به قرن چهار و منابع سنی، به قرن سه بازمی‌گردد و خاستگاه صدور آن‌ها از عصر پیامبر (ص) تا عصر امام صادق (ع) گسترده است. این روایات در شیعه به نقل از پیامبر (ص)، امیرالمؤمنین، امام سجاد، امام باقر و امام صادق (ع) و در اهل سنت به نقل از پیامبر (ص) روایت شده است که ۵ منبع متقدم شیعی به همراه ۶ منبع متقدم اهل سنت، ناقل آنند.

۲- تحلیل و ترسیم «شبکه اسانید» بیانگر وجود راویان متعدد در این مجموعه روایی است. راویان طبقه اصحاب پیامبر (ص) در نقل مشترک فریقین به انضمام اصحاب ائمه (ع) در نقل‌های اختصاصی شیعی، به ۱۶ تن می‌رسند. در سایر طبقات نیز کثرت راویان حدیث، جایگاه «شهرت» و چه بسا «تواتر اجمالی» را گزارش می‌دهد. لذا نمی‌توان این اخبار را در زمره خبر واحد جای داد.

۳- اغلب اندیشوران در مقام حلّ مشکل این احادیث به ظاهر متعارض با آموزه‌های دین، با هدف سازواری با عدل الهی، به ارائه راه‌کارهای حلّی از «پذیرش مطلق» تا «انکار مطلق» همت گمارده‌اند.

۴- خوانش «پذیرش مطلق» از روایات، به تعارض، التفتاتی نداشته و در پی رفع اختلاف احادیث برنیامده است. نگرش «انکار صدور» و مجعول دانستن روایات نیز که عمدتاً بر خبر واحد بودن این روایات مبتنی است، با «شهرت» یا «تواتر اجمالی» نمایان شده در شبکه اسانید در تعارض است. از این‌رو صحت این رهیافت نیز منتفی می‌گردد.

۵- تحدید معنای مؤمن به عدم انجام اعمال مغلّ و منکر ایمان؛ توفیق مؤمن بر توبه از گناه؛ عدم خلود در جهنم، نه ممانعت از دخول؛ امکان رستگاری موحد غیر ناصبی و ... از جمله راه‌کارهای کارآمد در حلّ اختلاف و رفع مشکلات این مضامین روایی است که باورمندی به آن‌ها در فهم صحیح مراد جدی معصوم (ع) مؤثر و ناسازگاری این روایات با دیگر آموزه‌ها و عدل الهی را حل می‌نماید.

منابع

قرآن کریم.

- ابن حبان، الصحيح، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت، موسسه الرساله، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری، بيروت، دارالمعرفة، الثانية، بی تا.
- ابن حنبل، احمد، مسند أحمد، بيروت، دار صادر، بی تا.
- ابن طاووس، علی بن موسی، الیقین، بی جا، دار الكتاب الجزائری، ۱۴۱۳ق.
- ابن منصور، سعید، السنن، تحقيق: حبيب الرحمن أعظمی، بيروت، دار الكتب العلمية، بی تا.
- احسانى، ابن أبی جمهور، عوالی اللئالی، تحقيق: مجتبی عراقی، قم، سیدالشهداء، ۱۴۰۳ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، إستانبول، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
- بیهقی، احمد بن حسین، السنن الكبرى، بيروت، دارالفکر، بی تا.
- _____، شعب الإيمان، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۰ق.
- پاکزاد، عبدالعلی؛ رستمی، محمدحسن و جلالی، مهدی، «ایمان و ارتکاب گناه (تحلیل فقه الحدیثی و روش حل تعارض ظاهری روایات باب الذنوب و باب «ان الإيمان لا یضر معه سینه» در کتاب الکافی»، مطالعات فهم حدیث، ۱۳۹۸ش، ش ۱۱، صص ۳۵-۵۲.
- ترمذی، محمد، سنن الترمذی، تحقيق: عبدالرحمن محمدعثمان، بيروت، دار الفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، قم، شریف رضی، ۱۴۰۸ق.
- تنکابنی، محمد بن عبدالفتاح، ضیاء القلوب، قم، بی نا، ۱۳۸۲ش.
- حاکم نیشابوری، أبو عبدالله محمد، المستدرک علی الصحیحین، تحقيق: یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بی جا، بی نا، بی تا.
- خزرجی قرطبی، محمد بن احمد، التذکره فی أحوال الموتی و أمور الآخرة، بيروت، بی نا، ۱۴۲۳ق.
- خواجهی، محمد اسماعیل، جامع الشتات، بی جا، بی نا، ۱۴۱۸ق.
- دارمی، عبدالله بن رحمان، السنن، دمشق، مطبعة الاعتدال، ۱۳۴۹ق.
- دینوری، ابن قتیبہ، تأویل مختلف الحدیث، بيروت، دار الكتب العلمية، بی تا.
- راوندی، فضل الله، النوادر، تحقيق: سعیدرضا علی عسکری، قم، دارالحدیث، بی تا.
- رضوی، مرتضی، نقدهای علامه طباطبائی بر علامه مجلسی، بی جا، کتابخانه مجازی سایت بینش نو، بی تا.
- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، تحقيق: فواز احمد زمرلی، بيروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۲۱ق.
- شعیری، محمد، جامع الأخبار، نجف، مطبعة حیدریه، بی تا.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، قم، الشریف الرضی، چاپ سوم، ۱۳۶۴ش.
- صدوق، محمد بن علی، الأمالی، قم، مؤسسة البعثة، ۱۴۱۷ق.
- _____، التوحید، تصحیح: سیدهاشم حسینی طهرانی، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، بی تا.
- _____، ثواب الأعمال، قم، منشورات الشریف الرضی، چاپ دوم، ۱۳۶۸ش.
- _____، معانی الأخبار، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ش.
- _____، من لا یحضره الفقیه، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- صرصری حنبلی، سلیمان، الانتصارات الإسلامية، ریاض، بی نا، ۱۴۱۹ق.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الأوسط، تحقيق: طارق بن عوض الله، عبدالمحسن حسینی، قاهره، دارالحریمین، بی تا.
- _____، المعجم الكبير، تحقيق: حمدی عبدالمجید السلفی، قاهره، مكتبة ابن تیمیة، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.

- قمی، قاضی سعید، شرح توحید الصدوق، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بی‌تا.
- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ش.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، تحقیق: جمعی از محققان، بیروت، دارإحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- _____، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تحقیق: سیدهاشم رسولی، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- مرکز مصطفی، العقائد الإسلامية، قم، مرکز المصطفی للدراسات الإسلامية، ۱۴۱۹ق، مسلم نیشابوری، ابن حجاج، صحیح المسلم، بیروت، دار الفکر، بی‌تا.
- مفید، محمدبن نعمان، تصحیح الاعتقادات، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- مؤیدی، ابراهیم بن محمد، الإصباح علی المصباح، صنعاء، بی‌تا، ۱۴۲۲ق.
- نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، تهران، حیدری، ۱۴۱۴ق.
- هاشمی خونی، حبیب‌الله، منهج البراعة فی شرح نهج البلاغة، تحقیق: سیدابراهیم میانجی، تهران، بنیاد فرهنگ امام مهدی (عج)، چاپ چهارم، ۱۳۶۰ش.
- هیشمی، نورالدین، مجمع الزوائد، بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۴۰۸ق.